

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال یازدهم / دوره جدید / شماره ۴۳ / بهار ۱۳۹۵
صص ۸-۱۵

نشانه‌شناختی جایگزینے واج وناثیرآن در ایفای معنادرمتون تفسیری (مطالعه موردی تفسیرالتبیان)



مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی
سال یازدهم
شماره ۴۳ - بهار ۱۳۹۵

• علی اسودی

استادیار دانشگاه مذاهب اسلامی

aaswadi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی

چکیده

شیخ طوسی در تفسیر التبیان، صاحب نظرات و آراء ویژه تفسیری و قرآنی است. این پژوهش بر آن است، تلاشها و اجتهادهای ایشان را در دریافت معناشناسی واج و نشانه‌شناختی تغییر صامت و مصوت در ایفای معنا، به تصویر بکشد. برای این منظور، موارد قابل توجهی از استنباطها و فهم ظریف ایشان در این خصوص شناسایی، بررسی و تبیین، و یافته‌ها به روش توصیفی - تحلیلی ارائه شده است. در این بررسی، مشخص گردید اندیشمندان و علمای اسلامی، نبوغ و ذکاوت فراوانی در این خصوص داشته‌اند و با وجود نوپیدا بودن علم «واج شناسی»، اما نشانه‌شناختیهای قابل توجهی در تفاسیر قرآن کریم در سده‌های اولیه اسلامی می‌توان یافت که تفسیر التبیان شیخ طوسی، مصداقی بارز و شاهدی محکم بر این مدعا است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، التبیان، شیخ طوسی، واج شناسی.

مقدمه

زبان به عنوان یکی از سنبلهای مهم زندگی بشر به شمار می‌رود و همواره در کاربردهای ارتباطی خود از ابزارهایی الهام بخش و معنادار برخوردار بوده است. خداوند متعال به انسان قدرت تولید مقاطع صوتی و مخارجی را عطا نموده است، تا به وسیله آن، نیازهای بیانی خود را مرتفع کند و با این توانایی، بر تمامی مخلوقات هستی برتری می‌یابد؛ زیرا زبان بشر در واقع «صداهایی است که هر قومی به وسیله آن، نیازهای خود را بیان می‌کنند»^۱ و این غرض با تلفیق اصوات مرکب و نه یک صوت به ظهور می‌رسد. از دیرباز این موضوع مورد توجه اندیشمندان غربی و مسلمان قرار گرفته است و اولین نشانه‌های این توجه در گفته‌های فلاسفه یونان وجود دارد که تحت تأثیر جادوی اصوات کلام بشر قرار گرفتند، تا حدی که برخی از ایشان دلیل فهم کلمات و تأدیه معنای آنها را تنها به واسطه این نظام صوتی می‌دانستند و از همین روی، رابطه میان لفظ و مدلولش را رابطه‌ای «ذاتی» و «طبیعی» می‌دانستند.^۲

اندیشمندان مسلمان نیز این رابطه قوی و طبیعی میان لفظ و مدلولش را به خوبی درک کرده‌اند که در رأس ایشان خلیل بن احمد فراهیدی (د ۱۷۵ق) است که به صراحت در شرح برخی الفاظ عربی به آن پرداخته است. از جمله او درباره واژه «صوقریر» این چنین می‌گوید: «صدای پرنده‌ای است که در صدای خود صدایی به مانند واژه «صوقریر» از خود صادر می‌کند»^۳ و درباره واژه‌های «صرّ» و «صرصر» نیز استدلال مشابه را برای کاربردشان ذکر می‌کند.^۴

ابن جنی نیز در ابتدای کتاب *الخصائص* خود، آنجا که به موضوع پیدایش زبان و پرده برداشتن از اسرار آن می‌پردازد، چند فصل را برای تبیین رابطه

طبیعی بین الفاظ و مدلولات اختصاص می‌دهد.^۵ او به تناسب میان الفاظ و مدلولات اکتفا نکرده، بلکه به مباحث آواشناسی نیز پرداخته است و چنین می‌گوید: «بسیاری از الفاظ زبان عربی را همسو با معنای کاربردی در اصواتشان یافتیم».^۶ ابن جنی واژه‌های «قَصَمَ» و «خَصَمَ» را مثال می‌زند که اولی درباره مفعول خشک و دومی برای مفعول مرطوب به کار می‌رود؛ یعنی قضم زمانی به کار می‌رود که آنچه خورده و جویده می‌شود، خشک باشد و خضم برای خوردن و جویدن چیزی است که رطوبت دارد و نرم تر است و این به خاطر قوت و قدرت بیشتر «قاف» نسبت به «خاء» از نظر آوایی می‌باشد.^۷

موضوع بررسی پژوهش‌های آواشناسی در قدیم به عنوان یک علم مستقل همچون صرف و نحو نبوده است، بلکه در دوره معاصر این علم به صورت یک علم مستقل در محافل علمی رواج دارد که از درون آن، نظریات متعددی همچون نظریه «فونیم» منشعب گردیده است. در نظریه فونیم مقوله جایگزینی واج (consonants) از مباحثی است که به طور مفصل بررسی می‌شود و از جمله مهم‌ترین دانشمندانی که به آن پرداخته، شیخ طوسی می‌باشد.

این پژوهش، در صدد پاسخ‌گویی به پرسشهای ذیل است: آیا مقوله‌های واج شناسی در متون قدیمی و کلاسیک اسلامی، ورود پیدا کرده است و تا چه حد از تکامل و پختگی برخوردار است؟ به صورت خاص در تفسیر *التبیین* مقوله‌های واج شناسی و تأثیر آن در ایفای معنا از چه تنوعی برخوردار است و در چه چهارچوبهایی به چشم می‌خورد؟ تأثیر این برداشتها در تنوع داده‌های تفسیری چگونه می‌باشد؟ در این تحقیق به بازخوانی اجتهادات و مسائل مربوط به جایگزینی واج که توسط شیخ طوسی کشف گردیده است، پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است، شیخ

۱. الخصائص، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲. الاصوات اللغویة، ص ۶۲.

۳. العین، ج ۵، ص ۶۰.

۴. همان، ج ۷، صص ۸۱ و ۸۲.

۵. الخصائص، ج ۲، صص ۱۴۷ و ۱۵۴.

۶. همان، ج ۱، ص ۶۵.

۷. همان.





طوسی در جایگزینی واج در فاء الفعل موردی را ذکر نکرده، بلکه تمامی مثالهایش در باب جایگزینی واج در عین الفعل و لام الفعل می‌باشد.

جایگزینی واج در عین الفعل

«شَعَفَ» و «شَعَفَ»: شیخ طوسی در تفسیر آیه «قَدْ شَعَفَهَا حُبًّا»^۸ که نقل قول زنان مصر نسبت به زلیخا را بیان می‌کند، در معنای «شَعَفَ» می‌گوید: «معنای آیه این است که عشق یوسف شغاف (داخل) قلبش (زلیخا) را فراگرفت» و سه معنا را درباره شغاف ذکر می‌کند: ۱. غلاف قلب ۲. باطن قلب ۳. وسط و میان قلب. او همچنین قرائت با عین (شعف) را برای آیه بیان می‌کند.^۹ سپس به شعر امرؤالقیس به عنوان شاهد، اشاره می‌کند:

أَتَقْتَلْنِي وَ قَدْ شَعَفْتَ فُؤَادَهَا / كَمَا شَعَفَ الْمُهْنَاءُ الرَّجُلَ الطَّائِي.^{۱۰}

شغاف در لغت به معنای غلاف و پوششی است که بر قلب احاطه می‌کند و مانند حجابی پیش روی آن است^{۱۱} و می‌تواند از «شَعَفَ» به معنای بالا و رأس هر چیز باشد؛ یعنی رسیدن به رأس و بالای قلب.^{۱۲} برخی نیز شغف را به معنای «أحرق»؛ یعنی سوزاندن گرفته‌اند.^{۱۳}

به‌رغم اختلاف نظر مفسران در خصوص معنای «شعف»، همگی بر دلالت عشق و دوست داشتن شدید اتفاق دارند و برخی معنای وصول و برخی معنای بلوغ به سویدای قلب و برخی دیگر غلبه بر قلب را تبیین کرده‌اند.^{۱۴} بنابراین با عین (شعف)، به معنای سوزاندن دل می‌باشد و اصل واژه برای شتر

کاربرد داشته است، آن هنگام که به دلیل مرضی بر رویش مرهم زده می‌شد و حرارت زخم به قلبش و درونش می‌رسید. شعر فوق امرؤالقیس جزء معدود شواهد شعری در واژه «شعف» است.

ابوعبید قاسم بن سلام (د ۲۲۴ق) «شغف» و «شعف» را هم معنا برمی‌شمارد و آن عشق به همراه سوختن است که برخی از محدثان نیز این رأی را تأیید می‌کنند و منکر تفاوت میان دو فعل می‌باشند. اگر این‌گونه باشد، پس عدول از «شعف» که به معنای سوختن است، به «شغف» در تعبیر قرآنی چیست؟ اگر به مقایسه آوایی دو فعل «شغف» و «شعف» بپردازیم، خواهیم یافت که هر فعل حروف متناسب با معنای خویش را دارد؛ زیرا «شغف» با وجود «غین» - که به معنای فراگرفتن (طلب) با رقت و لطافت است و این برآمده از ویژگی آوای جهری رخوی غین می‌باشد - مبین نوعی خفاء و غموض است. در افعالی همچون غمض، غفی، غار، غاص، غطی، غتی و غام این مسئله مشهود است. گویی عشق در میان گستره قلبش نهان بوده است. اما «شعف» به معنای سوزاندن قلب و دلدادگی شدید است و گویی زمانی رخ می‌دهد که عشق مدتی طولانی ادامه می‌یابد و این برخاسته از صدای «عین» است که جهدی متوسط است؛ زیرا روان‌ترین و سنگین‌ترین آواها را در حروف دارد^{۱۵} و در الفاظی همچون شع، شعر، علن، عرف و علم می‌توان این مفهوم را از آنها دریافت و به نظر می‌رسد شیخ طوسی دریافتی از این موضوع داشته که فرق میان «شغف» و «شعف» را مورد تحلیل و نقد قرار داده است.

جایگزینی واج در لام الفعل

«سَبَّحَ» و «سَبَّحَ»: شیخ طوسی در تفسیر آیه «إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا»^{۱۶} اشاره می‌کند که

۱۵. العین، ج ۱، ص ۵۲.

۱۶. مزمل، ۷.

۸. یوسف، ۳۰.

۹. قرائت حسن بصری و ابن محیض (تحاف فضلاء البشر، ص ۲۶۴).

۱۰. دیوان امرؤالقیس، ص ۱۶۲.

۱۱. الصحاح، ج ۴، ص ۱۳۸۲؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۹۵.

۱۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۹۵.

۱۳. الصحاح، ج ۴، ص ۱۳۸۲.

۱۴. فتح القدير، ج ۳، صص ۲۱-۲۳.



به معنای پاشیدن اما نضح به معنای پرش فواره گونه بسان برکه‌ها است که آب را به بالا می‌پاشند.^{۲۳} با اینکه آیه با دو قرائت ذکر شده است، اما قرائت متواتر با «حاء» می‌باشد و اختلاف نظر مفسران بر سر چیزی است که این دو چشمه می‌پراکنند؛ برخی آن را خیر و برکت، برخی مشک و عنبر، و برخی دیگر آب و میوه برشمارده‌اند.^{۲۴} اما به نظر می‌رسد همان آب طاهر بهشتی باشد و دلیل تفاوت نضح و نضح در خاصیت تفخیمی «حاء» نسبت به «حاء» می‌باشد که احتکاک و شدت ادای بیشتری در مخرج خود دارد و در این باره ابن جنی نضح را به تراوش خفیف آب نسبت می‌دهد، اما نضح را مصداق آبی که تراوش آن شدید است و باعث خیسی می‌شود، برمی‌شمارد.^{۲۵} این دقت نظر طوسی را مبنی بر اینکه نضح فقط قوت بیشتر آب نیست، بلکه به سمت بالا جهش داشتن هم هست، فخررازی نیز تأیید می‌کند.^{۲۶}

جایگزینی واج در حرکات (مصوت‌های کوتاه) (vowels)

کارکرد اصلی حرکات در زبان عربی دو چیز است: ۱. عدم نطق با واجها بدون حرکت و لزوم برخورداری از حرکت و وزن صرفی. ۲. ایجاد تمایز در صیغه‌ها، اشکال و ساختارهای کلمات در زبان عربی و در نتیجه اختلاف معانی.

اندیشمندان اسلامی در این باب (اختلاف حرکت در کلمه) و نقش آن در ایفای معنا، مسائلی را کشف و تلاش کرده‌اند تا حرکت را وسیله‌ای برای زبان عربی به منظور تمیز میان معانی نزدیک بیان کنند.^{۲۷} ایشان قوی‌ترین حرکات را «ضمه»، سپس

معنایش این است: «ای پیامبر در روز تو زمان زیادی برای انجام نیازها و مرتفع کردن آنها داری». یحیی بن یعمر و ضحاک با «حاء» (سبخ) روایت کرده‌اند که از فعل «أَسْبَخْتُ الْقَطْنَ» است؛ یعنی گستراندن و بازکردن پنبه برای زدن، ولی «سبخ» حرکت نرم و روان است، مانند حرکت در آب.^{۱۷}

«سبخ» در لغت حرکت سریع در آب و هوا است^{۱۸} و برای حرکت ستارگان و سیارات و اسب نیز استعاره گرفته شده است و از تسبیح به معنای گذشتن سریع در عبادت خداوند است.^{۱۹} اما «سبخ» خفت و سبکی در چیزی است، به همین دلیل پره‌های ریخته شده پرندگان را سبخ گویند، همچنین آنچه از پنبه در ندافی بر هوا معلق می‌ماند.^{۲۰} با توجه به دو قرائت، دو تفسیر برای آیه ذکر شده است: معنای فراغ؛ یعنی روز برای استراحت و خواب و کارها و شب برای عبادت است، و معنای توسعه و خفت و استراحت؛ یعنی در روز، زمان مناسبی برای رفع حاجت و اشتغال به امور دنیوی داری.^{۲۱}

به نظر می‌رسد همان‌گونه که شیخ طوسی دریافته است، میان «سبخ» و «سبخ» فرق است، با اینکه مخرج «ح» و «خ» نزدیک به یکدیگر هستند و هر دو حرف رخوت مهموس هستند؛ زیرا معنای حرکت سریع از «حاء» و معنای خفت و سبکی و توسعه از «حاء» استنباط می‌شود.

«نَضَحَ» و «نَضَحَ»: شیخ طوسی در تفسیر آیه «فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ»^{۲۲} معنایش را دو چشمه دارای فواره در جوشش ذکر می‌کند و به صراحت بیان می‌دارد: «نضح» شدیدتر و بیشتر از «نضح» می‌باشد؛ زیرا نضح

۱۷. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۲۶.

۱۸. همان، ج ۳، ص ۱۲۵.

۱۹. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۰۲.

۲۰. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۲۶.

۲۱. معانی القرآن، فراء، ج ۳، ص ۱۹۷؛ الجواهر الحسان، ج ۴، ص ۳۵۴؛ الكشف، ج ۴، ص ۶۳۹؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۹، ص ۴۲.

۲۲. الرحمن، ۶۶.

۲۳. التبیان، ج ۹، ص ۴۸۳.

۲۴. جامع البیان، ج ۲۷، ص ۱۵۶؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۷، ص ۱۸۵.

۲۵. المحتسب، ج ۲، ص ۱۹۰؛ الخصائص، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲۶. التفسیر الکبیر، ج ۱۰، صص ۲۹ و ۳۷۹.

۲۷. معانی القرآن، فراء، ج ۲، ص ۳۳۹؛ ج ۳، ص ۱۱۷.



«کسره» و در نهایت «فتحه» بیان کرده‌اند، دانشمندانی همچون سیبویه، مبرد، ابن جنی، شریف رضی و رضی استرآبادی. شیخ طوسی نیز به سهم خود، به نمونه‌هایی از تفاوت جایگزینی واج حرکات پرداخته است.

۱) جایگزینی واج حرکتی بین ضمه و کسره

«الْإِرْبَةِ» و «الْأُرْبَةِ»: شیخ طوسی در تفسیر آیه «غَبْرِ أُولِي الْأُرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ»^{۲۸} می‌گوید: «الْإِرْبَةِ» با کسره یعنی نیاز و با ضمه عقده و گره می‌باشد؛ زیرا هر کس که نیازی دارد، گره‌ای دارد.^{۲۹} در تفسیر واژه «غَبْرِ أُولِي الْأُرْبَةِ»، برخی مصداقش را ابله و برخی کسی که نیازی به زن احساس نمی‌کند و برخی دیگر، عموها و داییها و دیگر محارم را ذکر می‌کنند.^{۳۰} با توجه به رأی شیخ طوسی، تناسب میان سختی «ضمه» و معنای عقده و گره، و تناسب «کسره» که آخف از آن است، برای بیان معنای عام حاجت مشخص می‌شود.

«جُذَاذٌ» و «جُذَاذٌ»: شیخ طوسی در تفسیر آیه «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ»^{۳۱} می‌گوید: «جُذَاذٌ» با ضمه جیم، مصدری است که از آن تکه‌تکه‌ها اراده می‌شود بر وزن «فُعَالٌ»، و با کسر جیم، جمع واژه «جذید» می‌باشد، مانند خفیف / خفاف. او همانند قرآء در تفسیر این آیه و بسان غالب تفاسیر^{۳۲} بر این باور است که «جُذَاذٌ» جمع جذیده به معنای قطعه شکسته شده و «جُذَاذٌ» جمع جذید به معنای چیز شکسته شده به قطعه‌های کوچک‌تر است و از همین روی «جُذَاذٌ» جمع برای اصل است، اما «جُذَاذٌ» جمع برای نوع است و تناسب ضمه با دلالت شدت و تعدد شکسته شده به قطعات متعدد، همخوانی دارد؛ زیرا سنگین‌تر است.

۲) جایگزینی واج حرکتی بین ضمه و فتحه

«خُلَّةٌ» و «خَلَّةٌ»: شیخ طوسی در تفسیر آیه «وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»^{۳۳} آن را مشتق از «خُلَّةٌ» می‌داند و می‌گوید: «خُلَّةٌ» با ضمه خاء، به معنی دوستی است و با فتحه، به معنای نیاز است؛ زیرا در نیاز، انسان فقیر دچار اختلال می‌شود.^{۳۴} البته واژه «خُلَّةٌ» به معنای فقر و فرجه و گسستگی نیز اراده شده است،^{۳۵} اما همان‌گونه که گذشت، خُلَّةٌ با ضمه خاء، به معنای دوستی خاص است و خُلٌ به معنای دوست می‌باشد.^{۳۶} برخی تفاسیر معنای «خُلَّةٌ» را برای این آیه در نظر گرفته‌اند، به این معنا که ابراهیم (ع) تنها به خداوند نیاز داشت.^{۳۷} «خُلَّةٌ» به معنی حاجت و نیاز مادی است و دستیابی به آن، سهل است و فتح آن، با معنای مذکور تناسب دارد، اما «خُلَّةٌ» به معنای دوستی با ضمه که از نظر آوایی سنگین‌تر است، همخوانی دارد.

«قُرْحٌ» و «قُرْحٌ»: شیخ طوسی در تفسیر آیه «إِنَّ يَمْسَسُكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ»^{۳۸} دو قرائت را بیان و اشاره می‌کند که اهل کوفه به جز حفص همگی به ضم قاف روایت کرده‌اند. او فرق میان دو واژه را در آن می‌بیند که «قُرْحٌ» به معنای جراحت و «قُرْحٌ» به معنای درد جراحت است.^{۳۹} با اینکه برخی زبان‌شناسان نظیر کسائی و اخفش، هردو را به یک معنا می‌گیرند، اما فرق میان دو معنا، با سنگینی «ضمه» قُرْحٌ و «فتحه» آن مشخص می‌شود.

«هُونٌ» و «هُونٌ»: شیخ طوسی در تفسیر آیه «أَيُّمَسِكُهُ عَلِيٌّ هُونًا أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ»^{۴۰} «هُونٌ» را سختی و مشقت ترجمه می‌کند و «عَذَابُ الْهُونِ» را نیز مأخوذ از

۳۳. نساء، ۱۲۵.

۳۴. التبیان، ج ۳، ص ۳۴۱.

۳۵. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۱۵.

۳۶. همان.

۳۷. الجواهر الحسان، ج ۱، ص ۴۱۷؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۳۰۰.

۳۸. آل عمران، ۱۴۰.

۳۹. التبیان، ج ۲، ص ۶۰۰.

۴۰. نحل، ۵۹.

۲۸. نور، ۳۱.

۲۹. التبیان، ج ۷، ص ۴۳۰.

۳۰. تفسیر النسفی، ج ۳، ص ۱۴۴.

۳۱. انبیاء، ۵۸.

۳۲. معانی القرآن، کسائی، ص ۴۴؛ جامع البیان، ج ۱۷، ص ۳۸؛

الجواهر الحسان، ج ۴، ص ۲۱؛ التفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۲۲.

آن می‌داند و «هون» را به معنای سبکی برمی‌شمارد.^{۴۱} «هون» از آن روی که عزت نفس انسانی را خوار و سبک می‌کند، امری سنگین و سخت است که «ضمه» موجود همخوانی با آن معنا دارد، اما در خصوص خفت در حرکت و راه رفتن، «هون» با فتحه از «هون» متمایز می‌شود.

۳) جایگزینی واج حرکتی بین فتحه و کسره

«حَمَل» و «حَمَل» خداوند فرموده است: «اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى». ^{۴۲} شیخ طوسی در تفسیر این آیه، این چنین می‌گوید: «حَمَل بفتح حاء، همان چیزی است که در داخل حیوان ماده است، یا بار درختان و نخل است و با کسر حاء (حَمَل) سنگینی بر روی کمر است». ^{۴۳} بنابراین سنگینی و بار درون مانند جنین و آب باران در ابرها را «حَمَل» می‌گویند و همچنین میوه درختان به دلیل تشبیهش به جنین «حَمَل» نامیده می‌شود و این امری است که زبان‌شناسان و لغویان قدیم، بر آن اتفاق نظر دارند و همخوانی «کسره» که سنگین‌تر از «فتحه» است، در واژه «حَمَل» که به معنای بار بر روی کمر است، نمایان است؛ زیرا این بار سنگین‌تر از باری است که در درون (حَمَل) باشد.

«عَوَج» و «عَوَج»: شیخ طوسی در تفسیر خود، میان دو واژه «عَوَج» و «عَوَج» در چند موضع، به تبیین و اظهار نظر پرداخته است. در آیات «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عَوَجٍ»، ^{۴۴} «وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا» ^{۴۵} و «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا»، ^{۴۶} در فرق میان دو واژه، می‌گوید: «عَوَج معدول از راه صحیح و صواب است و در دین انحراف معنا پیدا می‌کند و «عَوَج» نامیده می‌شود، اما در چوب و نظایر آن «عَوَج» نامیده می‌شود، در واقع «عَوَج» نمایان و «عَوَج» مخفی است

و بنابراین حرکت أ خف را برای «عَوَج» و حرکت سنگینی را برای «عَوَج» قرار داده‌اند.^{۴۷}

او در جای دیگر بیان می‌دارد: «عرب در سخن خود برای هرگونه کجی و انحراف در دین و یا هر آنچه که کجی و انحرافش دیده نمی‌شود، «عَوَج» می‌گوید و از همین روی در آیه شریفه آمده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا». ^{۴۸} اما انحراف نمایان و آشکار در اشیاء و اشخاص را «عَوَج» می‌نامند، همانند چوب، نیزه و نظایر آن». ^{۴۹}

این جنی به بیان علت انتخاب حرف قوی‌تر برای معنای قوی‌تر و حرف ضعیف‌تر برای معنای ضعیف‌تر می‌پردازد و می‌گوید: حرف «خاء» را برای رخاوت و «قاف» را به خاطر صلابتش برای اشیاء خشک به کار می‌برند و از مسموع اصوات برای بیان مسموع احداث استفاده کرده‌اند؛ یعنی دلالت اصوات و حرکات کلمه، متناسب با معنای مد نظر می‌باشد و تنوع حرکتی در یک کلمه به دلیل تفاوت دلالتی آن است. ^{۵۰} در واقع «عَوَج» انحرافی است که با چشم قابل درک است، اما «عَوَج» با بصیرت قابل درک می‌باشد. ^{۵۱} هر چند برخی از مفسران میان دو واژه فرقی قائل نیستند، ^{۵۲} اما کاملاً روشن است که تفاوت حرکتی واژه، نشان از یک تفاوت معنایی دارد و این را برخی از مفسران دیگر نظیر شیخ طوسی درک کرده‌اند. ^{۵۳}

«وَقَر» و «وَقَر»: شیخ طوسی در تفسیر آیه «وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا». ^{۵۴} می‌گوید: ««وَقَر» برای سنگینی گوش است، «وَقَر» به معنای بار و سنگینی است و تفاوت حرکتی دو کلمه

۴۷. التبیان، ج ۵، ص ۴۶۳.

۴۸. کهن، ۱.

۴۹. التبیان، ج ۴، صص ۴۰۹ و ۴۳۶؛ ج ۷، ص ۵.

۵۰. الخصائص، ج ۲، ص ۱۵۸.

۵۱. اصلاح المنطق، ص ۱۶۴.

۵۲. الکشاف، ج ۲، ص ۴۷۱.

۵۳. جامع البیان، ج ۴، ص ۲۲؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۱۰۵.

فتح القدير، ج ۲۰، ص ۲۲۴؛ روح المعانی، ج ۱۶، ص ۲۶۳.

۵۴. اسراء، ۴۶.

۴۱. التبیان، ج ۶، ص ۳۹۴.

۴۲. رعد، ۸.

۴۳. التبیان، ج ۶، ص ۲۲۴.

۴۴. زمر، ۲۸.

۴۵. کهن، ۱.

۴۶. اعراف، ۴۵.





برای تمیز معنا است».^{۵۵}

تغییرات واج به دو نوع تقسیم می‌شود: تغییرات واج در صامت‌ها (حروف) و تغییرات واج در مصوت‌ها (حرکات). شیخ طوسی با دقت به این مقوله توجه داشته و توانسته است مصادیق قابل توجهی از مباحث را کشف و تحلیل کند. این خود شاهی است بر اینکه اندیشمندان و علمای اسلامی، نبوغ و ذکاوت فراوانی در این خصوص داشته‌اند که با وجود نوپیدا بودن علم «واج شناسی»، اما نشانه‌شناختی‌های قابل توجهی در تفاسیر قرآن کریم در سده‌های اولیه اسلامی می‌توان یافت.

اما «وَقْر» در لغت برای سنگینی گوش به کار می‌رود، اما «وَقْر» برای بار سنگین است.^{۵۶} هرچند اخفش هردو کلمه را دو گویش برای یک معنا بیان می‌کند،^{۵۷} اما غالب مفسران از جمله شیخ طوسی، میان دو واژه تمیز قائل می‌شوند و اگر دقت کنیم، درمی‌یابیم که برای سنگینی بیشتر که بر دور کمر و ظهر حیوانات است از «وَقْر»، و برای سنگینی گوش که از آن اخف و سبک‌تر است از «وَقْر» استفاده می‌شود و از همین روی در آیه «فَالْحَامِلَاتِ وَوَقْرًا»^{۵۸} از «وَقْر» استفاده شده است.

نتیجه‌گیری

۳. بررسی اجتهادات شیخ طوسی در موضوع واج شناسی، حاکی از این حقیقت پر معنا است که مقوله ترادف در قرآن برخلاف نظر برخی تفاسیر، در الفاظ دارای تشابه در حروف و تفاوت در واج صامت یا حرکتی، معنایی ندارد و تفاوت واجی کلمات در حرکت و صامت در قرآن بدون شک حاکی از یک معنای مشخص و متفاوت است و از عمق ظرافت و بلاغتی است که در قالب نظریه «نظم» عبدالقاهر جرجانی تبلور پیدا می‌کند؛ نظریه‌ای که استفاده از الفاظ در قرآن و ساختارها را مبتنی بر یک نظم و انتخاب احسن بیان می‌کند.

۱. در متون تفسیری قدیم بازتابی از معناشناسی واج (واج شناسی) و تأثیر آن در ایفای معانی مختلف به چشم می‌خورد که حاکی از برداشتها و اجتهادات معناشناسی علمای تفسیر در این خصوص است. از جمله این تفاسیر می‌توان به تفسیر التبیان اشاره کرد که از جمله تفاسیری است که معناشناسی واج و تأثیر آن در معنای خاص را مورد نقد و بررسی قرار داده است. ۲. در مقوله مباحث واج شناسی در تفسیر التبیان،

کتابنامه

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المنانی، قاهره، دارالحدیث، بی‌تا.
- ابراهیم بن انیس، الاصوات اللغویة، قاهره، مطبعة نهضة مصر، بی‌تا.
- ابن السکیت، اصلاح المنطق، تحقیق: عبدالسلام هارون، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۲م.
- ابن جنی، ابوالفتح عثمان، الخصائص، قاهره، الهیئة المصریة العامة، ۱۹۹۰م.
- همو، المحتسب فی تبیین وجوه شئاذ القرائات، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۲۰۰۰م.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت،

۵۵. التبیان، ج ۶، ص ۴۸۶.

۵۶. لسان العرب، ج ۵، ص ۲۸۹.

۵۷. معانی القرآن، اخفش، ج ۲، ص ۲۷۲.

۵۸. ذاریات، ۲.

- دارالفکر، ۲۰۰۱م. - طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۶م.
- دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷م. - اخفش، سعید بن مسعد، معانی القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۷م. - امرؤ القیس، دیوان امرؤ القیس، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۷م.
- دارالعلم للملایین، ۲۰۰۰م. - فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالعلم للملایین، ۲۰۰۰م.
- بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۵م. - قرآ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۵م.
- بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷م. - جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح و تاج اللغة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷م.
- دمیاطی، احمد عبدالغنی، اتحاف فضلاء البشر فی قراءات القراء الاربعه عشر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۲م. - امیاطی، احمد عبدالغنی، اتحاف فضلاء البشر فی قراءات القراء الاربعه عشر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۲م.
- کسائی، علی بن حمزه، معانی القرآن، قاهره، دارقبا، ۲۰۰۴م. - کسائی، علی بن حمزه، معانی القرآن، قاهره، دارقبا، ۲۰۰۴م.
- نسفی، عبدالله بن احمد، تفسیر النسفی، بیروت، دارالفنایس، ۱۹۸۸م. - نسفی، عبدالله بن احمد، تفسیر النسفی، بیروت، دارالفنایس، ۱۹۸۸م.
- بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۴م. - غوامض التنزیل، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۴م.
- محمد بن علی، فتح القدییر، بیروت، دارالمعرفه، ۲۰۰۰م. - شوکانی، محمد بن علی، فتح القدییر، بیروت، دارالمعرفه، ۲۰۰۰م.

